

جامعه شناسی دینی – اسلامشناسی اجتماعی
آیا حکومت و شریعت اسلامی قرآنی و الهی اند؟

قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد ۱

محدودیت های قرآنی و
تحریفات قرائت «رسمی و با واسطه»

رضا ایرملو

پروفسور جامعه شناسی - سوئد

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز
توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس
۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

(این صفحه فقط برای درج در اینترنت اضافه شده است. دوستانی که کتاب را
چاپ می کنند می توانند از این صفحه صرف نظر کنند.)

آدرس برای اظهار نظر: gghevredini@yahoo.com

فصل ۵

ادعاهای توخالی "علمای" قرائت «رسمی و با واسطه» و سفر تحقیقی «بی واسطه»

«عالمان» بی علم» و ادعاهای توخالی شریعت سازان

در فصل پیشین ملاحظه شد که نقائص، مشکلات و مسایل موجود در قرآن، قرائت و درک و فهم این «کتاب دینی» را با موانع عمده رو به رو می کنند. این مسایل و مشکلات:

- یکی از علل به وجود آمدن و توسعه سنت نه چندان دینی «تفسیر» است و از مواردی است که راه تعبیر و تفسیر قرآن را هموار کرده^{۴۱۲} و به متشرعین گوناگون، فرصت داده تا در طول ۱۴۰۰ سال گذشته، هر چه را که برای حفظ و تثبیت منافع دینی و دنیوی شان لازم بوده به بازار آورند و از این راه، برای دینی و الهی نشان دادن نظر و معنی کلام ابداعی خود، بکوشند.

این است که بخش بزرگی از مسایل ناشی از فقدان نظم در قرآن، برای متشرعین اسلامی و فرقه‌ای، حل شده به نظر می‌رسند و معنی‌هایی دارند که در طول قرون متمادی دست‌کاری آیات قرآن فراهم آمده‌اند.

⁴¹² علی بن ابی طالب، همدم پیامبر و از کاتبان سرشناس قرآن این نقیصه را چنین بیان می‌کند: "با ایشان به قرآن مناظره و استدلال مکن، زیرا قرآن قابل تاویل و تفسیر و متضمن احتمالات است. تو چیزی می‌گویی و آن‌ها چیزی می‌گویند، و سخن به ابهام می‌کشد. ولی تا می‌توانی با آنان به سنت و حدیث استدلال کن، که راه فرار بر آن‌ها بسته شود" (نهج البلاغه، پیشین، ص ۹۴۸).

با اتکا به این سنت ۱۴۰۰ ساله از تحریف و دست کاری در معنی و مفهوم قرآن، شریعت سازان اسلامی و انواع نمایندگان قرائت رسمی، ادعا می کنند که «کتاب دینی قرآن» را می شناسند و بر موضوعات آن احاطه دارند. اینان، با استفاده از آن چه "علوم دینی" می نامند، دست به شریعت سازی می زنند و این یا آن عمل را "دینی و الهی" یا "غیر دینی و شیطانی" نام می گذارند. با این کار، کلیدی برای بهشت و کلیدی برای جهنم می سازند، بهشت را ارزانی این یا آن مراد و مرید خود می کنند و با تهدید مخالفان خود با شکنجه های جهنم، برای خود قدرت و حکومت دینی فراهم می آورند.

با وجود این همه «ادعاهای عالمانه»، مراجعه به منابع دینی و ارزیابی شیوه های تحقیق، تعهد علمی و دینی رایج اینان اما، نشان می دهد که:

- نه عالمان دینی اند،

- نه قرآن را می شناسند و،

- نه به علم دینی پی که بتواند مشکلی از مشکلات درک و فهم کتاب و آیه های آن را حل و فصل کند و جواب دهد، دسترسی دارند.

این است که اینان در برابر منطق علمی راهی جز سرکوب نمی شناسند.

در نمونه های آغازین این کتاب، دیدیم که بزرگترین هنر اینان پیوستن به کاروان ابداعات و تحریفات دینی قرون گذشته گروه و فرقه دینی و دنیوی خودی است و حداکثر «علم شان»، تکرار ابداعات سنتی شده تفسیرها و تأویل هائی است که در طول قرن ها انحصار و حکمرانی دینی و سیاسی فراهم آمده است. با این وجود، اگر این همه دست آورد دینی و غیر دینی؛ اعم از تفسیر، فقه و شریعت، بدین معنی است که اینان معنی و مفهوم قرآن و معانی آیاتش را می شناسند و علم دینی دارند، در این صورت:

- به چه سببی پس از گذشت این زمان طولانی و نگارش هزاران اثر، هنوز هم کار توجیه، توضیح و تفسیر بسیاری از آیات را پایان یافته تلقی نمی کنند، یا نمی توانند بکنند؟ و،

- چرا هنوز هم خود و مسلمانان را محتاج آن می بینند تا برای صدمین و هزارمین بار، این آیات ظاهراً شناخته شده را با تأویل و تفسیر جدید قرائت کنند و برای آن ها معنی و مفهوم جدیدی بیابند⁴¹³؟ این آیا نشان نمی دهد که:

- ادعای اینان در مورد شناخت «کتاب دینی قرآن» صحت ندارد و با وجود پرداخت این همه «بهای دینی»، که در فصل آغازین کتاب با نمونه هایش آشنا شدیم، هنوز هم نتوانسته اند تناقض، تغایر و تخالف موجود در کتاب را حل و فصل شده تلقی کنند و خود و مردم را از ادامه تفسیر و تعبیر بی نیاز ببینند؟

این تردید و دودلی به «علم» این "علماء" را، همچنین می توان در مقایسه آثار اینان به چشم دید. اینان هنوز هم پس از این همه نشستن و گفتن و برخاستن و این همه دست کاری و تحریف، در مورد معنی و مفهوم بسیاری از آیات، یا به توافق نرسیده اند، یا حرف منطقی و قابل قبولی برای بیان ندارند. نگاهی ولو گذرا به هر کتاب تفسیر، چه سنی یا شیعه، این چگونگی را برای هر خواننده حتی تازه کار نیز روشن می کند و محدودیت دانش دینی و ادعاهای توخالی این به اصطلاح "عالمان دینی" را به صراحت می نماید. در این کتاب ها:

- از سوئی ادعا و طرز بیان طوری است که انگار همه دانش دینی برای این نمایندگان «قرائت رسمی و با واسطه» فراهم است و همه مسایل و مشکلاتی که در فصل پیش تجربه کردیم، برای اینان روشن، بدیهی و حل شده است، ولی:

- از سوی دیگر، اعمال و عملکرد های واقعی شان نشان می دهد که حتی معنی و مفهوم بسیاری از آیات کتاب مقدس و آسمانی خود را هم نمی دانند و «هر کسی به ظن خود» برای این یا آن سوره و آیه، نظر و تعبیری دارد و روایت و حدیثی نقل می کند.

⁴¹³ در ضمن، ادامه اصلاحات و تفسیرات جدید هر چه بیشتر معنی و مفهوم را تغییر و تحریف می کنند، چرا که هر گونه دست کاری به بدعت جدیدی می انجامد و هر بدعتی، بر هر چه بیشتر مخدوش شدن معنی و تحریف مفهوم این کتاب دینی می افزاید.

برای اثبات این واقعیت و این که این به اصطلاح «عالمان دینی» تا چه اندازه در دین مورد ادعای خود فاقد علم و آگاهی اند، در زیر به نمونه هایی از موارد و موضوعات بسیار ابتدائی، ولی همچنان قابل بحث و حل و فصل نشده قرآن، اشاره می کند.

- جای «بسم الله...» در قرآن

هنوز هم بحث بر سر این است که عبارت *بسم الله الرحمن و الرحيم* آیه مستقل است و در آن صورت باید در نماز به صدای بلند خوانده شود، یا نیست و نباید به تعداد آیه های قرآن افزوده شود^{۴۱۴}. "گروهی می گویند «بسم الله الرحمن و الرحيم» بر سر هر سوره ای، آیتی از آن سوره است، گروهی می گویند (بسم الله الرحمن و الرحيم) آیتی تمام نیست، لکن از آن سوره است. گروهی می گویند (بسم الله الرحمن و الرحيم) آیتی مکرر در قرآن است و گروهی می گویند که این عبارت در سوره هود و سوره نمل از قرآن است و در دیگر جاها از قرآن نیست"^{۴۱۵}.

اختلاف بین شیعه و سنی و بین سنی و حتی بین شیعه و شیعه ادامه دارد^{۴۱۶}.

- حروف مقطعه

هنوز هم هر کسی برای توضیح حروف مقطعه قرآن (حروفی مانند الف، لام، میم، کاف، صاد، راه، تا، سین، هاء، هیم و نون) که در اول ۲۹ سوره قرآن آمده اند حرفی می زند:

- "بعضی می گویند ما آن ها را تفسیر نکنیم، چرا که معنی آن ها را فقط خدا می داند ولی، بعضی آن را تفسیر می کنند. از اینان:
- گروهی می گویند «الم» نام قرآن در بین ملائکه و قوم دیگر! است،

⁴¹⁴ İlhan Arsel, Kurak, nm Eleştirisi, Cilt 2, s. 46.

⁴¹⁵ تفسیر سورآبادی، جلد ۱، ص ۱۶.

⁴¹⁶ ر.ک. به تفسیر نمونه، جلد ۱، ص ۲۰-۱۷.

-- گروهی می گویند این ها حروفی برای ایجاد توجه شنونده اند، مثل آن که کسی قبل از آغاز سخن، آهنی و زنجیری بگرداند یا بانگی بزند و،

-- گروهی گویند الف الله، لام لطیف، میم مجید و بقیه مانند این هاینند^{۴۱۷}.

برخی نیز این حروف را نشانه معجزه و عظمت قرآن و برخی رموز و اشاراتی به نام های خدا معرفی می کنند^{۴۱۸}. این در زمانی است که برخی نیز آن ها را خلاصه اسمی خدا، جبرئیل و رسول می دانند. کدام یک از این ادعاها درست است؟ کسی نمی داند.

در همان حال:

- محققینی^{۴۱۹} نیز هیچ کدام از این ادعاها و ابداعات را درست نمی دانند و بر عکس، معتقدند که این حروف اساساً به قرآن تعلق ندارند و از این رو فاقد هرگونه معنی دینی اند. بر این نظر، این علائم امکاناً حروف اول نام کسانی اند که موقع جمع آوری آیات در زمان ابوبکر و عثمان، این آیات را از حفظ بوده یا در اختیار گروه جمع آوری کنندگان قرآن قرار داده بودند. و در هر حال، جز بقایای یادداشت جمع آورندگان قرآن در مورد منبع آیات جمع آوری شده هیچ نیستند و هیچ معنای دینی ندارند.

- آیات اول و آخر قرآن

هنوز هم بحث بر سر مواردی ظاهراً بدیهی مثلاً تعیین آیه اول و آخر قرآن ادامه دارد.

- بسیاری بر آغازین بودن سورة العلق توافق دارند: "اقرا باسم ربك الذي خلق ..." (بخوان به نام پروردگارت که آفریده است ...^{۴۲۰}). این در حالی است که گروه دیگر و از آن میان کسان نامداری همچون بیضاوی و سویوتی، آیه های ۱ و ۲ سورة

417 ر. ک. به تفسیر سورآبادی، جلد ۱، ص ۲۷-۲۵.

418 ر. ک. به تفسیر نمونه، جلد ۱، ص ۶۶-۶۱؛ جلد ۲، ص ۳۰۸-۳۰۵ و جلد ۶، ص ۸۰-۷۵.
419 İlhan Arsel, Kurak, nın Eleştirisi, Cilt 2, s. 32-38.

420 قرآن، ترجمه بهالدین خر مشاهی.

المدثر را به عنوان آیه ها و سوره اول "نازل" شده می دانند^{۴۲۱}: "یا ایها المدثر (... ای مرد جامه در خود پیچیده، بر خیز و هشدار ده، و پروردگارت را تکبیر گوی ..."^{۴۲۲}. در همان حال، کسان دیگری هم هیچ کدام از این موارد را نمی پذیرند و به جای آن ها آیات سوره الفاتحه را سوره اول می دانند: **(الحمد لله رب العالمین ...)** "سپاس خدا را که پروردگار جهان است ..."^{۴۲۳}. جالب آن که ترتیب نگارش کنونی سوره های نامبرده، در قرآن رسمی امروزی (به ترتیب مصحف) به ترتیب ۹۶، ۷۴ و ۱ است^{۴۲۴}.

آیات پایانی قرآن، یعنی آیه و آیاتی که به عنوان اختتام کار نزول قرآن نگارش یافته اند نیز، کماکان مورد بحث اند. مفسرانی آیات اختتامی را آیات ۱۲۸-۱۲۹ سوره توبه می دانند، در حالی که به نظر برخی دیگر آخرین آیه های قرآن، آیات ۱۲۷ و ۱۲۶ سوره النساء اند. به نظر جمع بزرگی نیز آیه ۳ سوره المائده آخرین آیه "نازل" شده است^{۴۲۵}. با این وجود، این آیه نه آیه آخر، بلکه آیه سوم از ۱۲۰ آیه سوره مربوطه و خود این سوره نیز نه سوره پایانی، بلکه سوره پنجم قرآن مصحف موجود را تشکیل می دهند^{۴۲۶}. آیه ۳ سوره المائده چنین است:

'مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام نبخش برده باشند و خفه شده، و به ضرب مرده، و از بلندی افتاده، و شاخ خورده و آنچه درندگان از آن خورده باشند، مگر آنچه حلال کنید و همچنین آنچه برای بتان ذبح شده است و نیز تعیین قسمت به کمک

⁴²¹ Gölpınarlı'nın Kuran çevirisi, s. 313, 315, quoted by İlhan Arsel, Koran,ın eleştirisi, Cilt ۲, s. 121-123.

⁴²² قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

⁴²³ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

⁴²⁴ İlhan Arsel, Koran,ın Eleştirisi, Cilt ۲, s. 121-123.

⁴²⁵ ر.ک. به تفسیر نمونه، جلد ۸، ص ۲۰۵.

⁴²⁶ İlhan Arsel, Koran,ın Eleştirisi, Cilt ۲, s. 122.

از لام همه به شما حرام شده است. اینها نافرمانی است؛ امروز کافران از دین شما نومید شده اند، لذا از آن نترسید و از من بترسید؛ امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پیسندیدم؛ اما هر کس در مخمصه ای ناچار شود و مایل به گناه نباشد خداوند آمرزگار و مهربان است»^{۴۲۷}.

- نام های «کتاب دینی»

از همه ساده تر و بدیهی تر برای هر «عالم دینی» که نه، بلکه حتی برای هر دینداری دانستن نام و عنوان کتاب دینی خود است. از همه مهم تر و بدیهی تر آن است که بدانی کتاب دینی ات، خود را به چه نام و عنوانی خوانده و چرا. بدون دانستن این نامگذاری ها در مورد یکی از اولیه ترین موضوعات کتاب، ادعای هر دانش و دانائی در مورد این کتاب و همچنین ساختن و پرداختن آن چه به غلط^{۴۲۸} "شرع اسلامی" خوانده می شود، به محالات تبدیل می شود.

با این وجود، واقعیت این است که هنوز هم مفسران و متکلمان اسلامی بر سر این موضوع ظاهراً بسیار ساده، ابتدائی و بدیهی نیز دچار تفرقه اند و حتی این به اصطلاح "عالمان اسلامی" از تعداد نام و عنوان کتاب دینی خود اطلاعی ندارند و در این مورد نیز به توافقی نرسیده اند.

قبلاً ذکر شد که طبری مفسر معروف قرآن تعداد اسامی "کتاب" را چهار مورد معرفی می کند^{۴۲۹} که از آن جمله اند: "قرآن، فرقان، کتاب و ذکر". این در حالی است که مفسر معروف اسلامی جلال الدین سویوتی^{۴۳۰} تعداد اسامی قرآن را ۵۵ مورد می داند. جلال الدین رازی^{۴۳۱} مفسر دیگر اسلامی، ۳۰ مورد از این نام ها را در کتاب خود

⁴²⁷ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

⁴²⁸ ر. ک. به بحث مربوطه در همین کتاب و به فصل «شرع اسلامی اسلامی نیست» در جلد سوم

این کتاب..

⁴²⁹ طبری، جمیل البیان، جلد ۱، ص ۳۲، به نقل از: Turan Dursun, ibid.

⁴³⁰ جلال الدین سویوتی، اتکان، ج. ۱، ص ۶۷-۶۸، به نقل از: Turan Dursun, ibid.

⁴³¹ فخرالدین رازی، ج. ۱، ص ۱۸-۱۴، به نقل از: Turan Dursun, ibid.

اسم می برد که از آن جمله اند: "کتاب، فرقان، ذکر، هدی، نور، حاکم، حدیث، حکم، حکمت، محکم، شفا، رحمت، بیان، روح" و سایر^{۴۳۲}.

- تقدم زمانی و مکانی آیات^{۴۳۳}

این اختلاف نظر ناشی از بی اطلاعی و ناآگاهی از معنی و مفهوم قرآن، شامل جمیع زمینه های دیگر و از جمله شامل زمان و محل نزول آیات هم هست. بسیاری از متشرعین، عادت دارند فهرستی از آیات مکی و مدنی تهیه کنند و حداقل برای سوره های قرآن، شناسنامه مکانی و زمانی بسازند. اما در این مورد نیز، همه حرف ها جز حدس و گمان این یا آن مفسر و متکلم نیست.

برای نمونه، سوره ردیف ۱۰۲ قرآن، المدثر، از نظر جمعی، مکی و از نظر جمعی دیگر مدنی است. همین حالت را سوره ردیف ۹۸، سوره البینه هم دارد. در مورد مکی بودن سوره اسراء بسیاری هم نظرند و همه ۱۱۰ آیه آن را "نازل" شده در مکه می دانند، با این وجود، کسانی نزول آیات ۷۳ تا ۸۰ و عده ای دیگر آیات ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۶ و ۷۸ این سوره را "نازل" شده در مدینه می دانند. تازه از نظر مکی یا مدنی بودن آیات ۷۳ و ۷۵ این سوره نیز بحث وجود دارد^{۴۳۴}.

این مسأله فقط شامل یک یا چند سوره نیست. بلکه "بر روی هم، ترتیب تاریخ بخش های کلام مجید محال است و نه تنها قرآن و احادیث، بلکه تاریخ حیات پیامبر که توسط ابن اسحق (مورد استفاده طبری) و عبدالملک بن هشام نوشته شده نیز فاقد تاریخ وقایع است"^{۴۳۵}. از این رو، بر اساس قرائت دینی «رسمی و با واسطه»:

- تعیین قطعی تقدم و تأخر تعدادی از «سوره های» قرآن توأم با مسأله، اختلاف و زیر سؤال است و،

- تشخیص تقدم و تأخر بسیاری از «آیات» قرآن ناممکن است.

⁴³² Ibid.

⁴³³ ر. ک. به بحث مربوطه در فصل «آیات متشابه در قرآن» در صفحات پیشین همین جلد.

⁴³⁴ İlhan Arsel, Koran,ın Eleştirisi, Cilt ۲, s. 123.

⁴³⁵ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۱۲۱.

جالب آن که نه فقط هر فرد و جمعی نظری ابراز می‌دارد، بلکه هر فرد و جمع شریعت‌سازی نیز برای اثبات ادعای خود روایات و احادیثی عنوان می‌کند و "شان نزولی" ساخته و پرداخته دارد. با این وجود، پرسیدنی است که: - این متشرعین چگونه و بر اساس کدام دانش و علم دینی، "عالم دینی" نامیده می‌شوند؟

این قافله تا به حشر لنگ است

- در پشت پرده ابهام

موارد و موضوعات حل‌نشده متشرعین و شریعت‌سازان فراوان اند و از آن میان، موارد و موضوعاتی اند که خداوند در کتاب منسوب به خود به آن‌ها سوگند یاد می‌کند. پیشداوری مردم مسلمان این است که شریعت‌سازان اسلامی پس از پرداختن این همه بهای دینی و "عالم دینی" خواندن خود، حداقل باید معنی و مفهوم این موارد و موضوعات لابد بسیار مهمی را که خداوند به نام‌شان قسم می‌خورد؛ بدانند و قادر به توضیح سبب و چگونگی آن‌ها باشند. در غیر این صورت، بسیار منطقی است که مردم مسلمان تحت اجبار انواع «احکام شرعی» در مقام اعتراض برخیزند و بپرسند:

- چگونه کسانی که قادر به درک و فهم این موارد و موضوعات ساده و در عین حال، مهم و کلیدی قرآن نیستند، می‌توانند و به خود حق می‌دهند "شریعت دینی" بسازند و آن را ناشی از درک و فهم قرآنی نشان دهند که در توضیح ساده‌ترین موضوعاتش در مانده‌اند؟ محقق ترک، پروفیسور الهان آرسل، نمونه‌هایی از این موضوعات هنوز در پشت پرده ابهام مانده را فقط در مواردی که خداوند به

نام شان سوگند می خورد، گرد آورده^{۴۳۶} که نمونه هائی از آن را در این جا به طور خلاصه نقل و بررسی می کند:

۱- سوگند به الفجر

پنج آیه اول سوره الفجر به شرح زیر اند: "والفجر = قسم به فجر" و "لیال عشر = قسم به شب های دهگانه" و "اشفع والوتر = قسم به زوج و فرد" و "اللیل اذا بیسر = قسم به شب هنگام روشنائی"، "هل فی نالک قسم لذی حجر = آیا این امور لایق سوگند نیستند؟."

۱- این آیات به چه معنی اند و اساساً "فجر" چه وقتی از سحر است؟ کسی از این "عالمان" چیزی نمی داند! و هر کسی از شریعت سازان نیز حرفی می زند.

"بعضی کلمه فجر در این آیه را به معنی مطلق آن یعنی "سپیده صبح" تفسیر کرده اند،

- بعضی به معنی "فجر آغاز محرم" که آغاز سال جدیدی است،

- بعضی به "فجر روز عید قربان و

- بعضی از این هم وسیع تر، به "هر روشنائی که در دل تاریکی می درخشد"، یا به "درخشیدن نور پاک محمدی در تاریکی عصر جاهلیت" تفسیر می کنند^{۴۳۷}.

کسانی نیز آن را به معنی "درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی"، "شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه بر اثر قیام عاشورای حسینی"، یا "نخستین جرقه بیداری در دل های تاریک گناهکاران" تفسیر کرده اند^{۴۳۸}. در همان حال:

- "بعضی گفته اند فجر" صبح روز جمعه" است،

- بعضی دیگر گفته اند فجر "شب مزدلفه" است و،

⁴³⁶ İlhan Arsel, Kuran, nın Eleştirisi, Cilt 1, s. 89-92.

⁴³⁷ ر. ک. به تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ص ۴۴۳-۴۴۱.

⁴³⁸ ر. ک. به تفسیر نمونه، جلد ۲۶، پیشین.

- بعضی مراد از آن را "نماز صبح" دانسته اند.
- بعضی دیگر آن را "تمام روز از صبح تا شام" و،
- بعضی نیز "جوشیدن چشمه سارها از لای سنگ ها" تفسیر کرده اند^{۴۳۹}.

کسی از این به اصطلاح "عالمان دینی" نمی داند کدام یک از این تفسیرات درست و کدام یک غلط است. هر کسی در هر زمان و شرایطی، حدس و گمانی را تأیید می کند.

۲- ده شب مورد بحث قرآن در این آیه کدام ده شبی است؟ "ده شب حج" (ذی الحجه) است، یا "ده شب رمضان"، "ده شب اول محرم"^{۴۴۰}، "ده شب پس از عید رمضان"، "ده روز اول رمضان"، "ده شبانه روز عاشورا"، "ده روز بعد از عید قربان"^{۴۴۱} یا هر ده شب دیگر؟

باز کسی از این به اصطلاح "عالمان دینی و اسلامی" نمی داند! و هر کسی حرفی می زند. هر کسی هم برای اثبات حرف خود، روایات و احادیثی نقل می کند و تفسیراتی ارائه می دهد.

۳- مقصود خدا از "قسم به حق جفت و فرد" چیست و آیا حرف مفسرینی درست است که مقصود از «جفت و فرد» را "قصاص و انتقام" می دانند، یا نظر جمعی دیگر که آن ها را به "نمازهای یک و دو وقتی"، یا "خالق فرد و عالم جفت" تعبیر می کنند، یا کسانی که نظرهای دیگر دارند^{۴۴۲}. در این مورد "مفسران اقوال و احتمالات

⁴³⁹ تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۴۶۷.

⁴⁴⁰ ر. ک. به تفسیر سورآبادی، جلد ۴، ص ۲۸۰۹.

⁴⁴¹ ر. ک. به ۱- تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۴۶۷؛

۲- تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ص ۴۴۳-۴۴۲ و،

۳- تفسیر سورآبادی، جلد ۴، ص ۲۸۰۹.

⁴⁴² Razi, Yunus, Imam Ahmed, T "خالق فرد و عالم جفت" irmizi etc
Quoted by Elmalılı H. Yazır, age. cilt 7, s. 5791.

فراوانی ذکر کرده اند: بعضی بالغ بر ۲۰ قول^{۴۴۳} و بعضی هم بالغ بر ۳۶ قول^{۴۴۴} نقل کرده اند^{۴۴۵}.

در این مورد نیز کسی از این "علما" چیزی نمی داند! باید سؤال کرد که:

- اگر نظر خدا از عبارت "جفت و فرد"، "قصاص و انتقام" بوده، یا یکی از معانی "نمازهای دو و یک رکعتی"، "اعداد زوج و فرد" "خالق فرد و عالم جفت" را در نظر داشته، در آن صورت:

- چرا این ها را در کتابی که آن را به کرات ساده و همه فهم (مبین) می خواند و حتی در آن مورد قسم می خورد، با چنین کلمات مبهم و بدون معنی و مفهوم روشن بیان کرده است؟

باز کسی، جوابی به این گونه سؤالاتی که خود و هم مسلک های شریعت سازش ایجاد می کنند، ندارد.

این ادعاها و این گونه ابداعات بشری به چه نتیجه گیری منجر می شوند، جز آن که:

- این «عالمان دینی» هیچ درک و فهمی نسبت به این موضوعاتی کلیدی که خداوند به نام شان سوگند می خورد، ندارند و،

- برای پرده پوشی این واقعیت، راهی جز پناه بردن به شیوه ای که "تفسیر و تأویل" نامیده شده، ندارند. اینان با استفاده از این شیوه های نه چندان دینی، حدس و گمان شخصی خود را به زبان خدا بیان می کنند و از این طریق، به حرف بشری خود شان و منزلت دینی و الهی می بخشند (چنین کاری آیا دینی است؟).

این همه البته فقط مشتئی از خروار است. آن چه به نام «شرع اسلامی» خوانده می شود و به نام خدا و دین به خورد مردم داده شده و پایه های حکومت های دینی و اسلامی را می سازند، جز بر این گونه ابداعات و تحریفات بشری که به دروغ، لباس الهی و دینی پوشیده اند، ساخته نشده است.

⁴⁴³ تفسیر رازی، جلد ۳۱، ص ۱۶۴، به نقل از تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ص ۴۴۴.

⁴⁴⁴ علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۴۰۶؛ تفسیر روح المعالی، جلد ۳۰، ص ۱۲۰،

به نقل از تفسیر نمونه، پیشین.

⁴⁴⁵ تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ص ۴۴۴.

۲- سوگند به الصافات

آیات ۴-۱ سوره الصافات چنین است: «والصفت صفاً= سوگند به صف در صف (آیه ۱)؛ فالزجرات زجراً= و با بازدارندگان (آیه ۲)؛ فالتلית ذكراً= و به خوانندگان ذکر (آیه ۳)؛ ان الهکم لواحده = که خدای شما یگانه است (آیه ۴)».

این آیات به چه معنی اند و منظور از:

- "صف در صف"،

- "بازدارندگان" یا

- "خوانندگان ذکر"،

چه کسان، چه موجودات، یا چه اشیائی اند^{۴۴۶}. مراجعه به تفسیرات رسمی نشان می دهد که:

- در این موارد نیز نمایندگان، "علما" و مفسرین «قرائت با واسطه» چیزی نمی دانند و در حقیقت از معنی و مفهوم این آیات بی اطلاع اند. اما با این وجود، و مهم تر آن که:

- هیچ کدام نیز حاضر به اعتراف به معلوم نبودن معنی و مفهوم این عبارات و نادانی خود نیستند و،

- همه نیز در موردی که نمی دانند، رأی و نظری ارائه می دهند.

مهم تر آن که همه نیز با چنان جملاتی و بیانی با این آیات برخورد می کنند که انگاری به نقص آیه دینی و "وحی الهی" واقفند، ولی با تعصب قبیله ای و طایفه ای بر آنند که نقائص و تناقض "کلام الله" را «ماست مالی» کرده و بدون سر و صدا، جای خالی کلمات و عبارات گویا بدون معنی خدا را با ابتکار بشری و بر اساس مصلحت شخصی و فرقه ای خود پر کرده و به آن ها معنی و مفهوم ببخشند.

بدیهی است که کسی که به الهی بودن کلامی ایمان داشته باشد و خدا را نیز خدای قادر، عالم و توانا بداند، نه چنین می اندیشد و نه با دیدن کمی

⁴⁴⁶ ر. ک. به بحث «دستکاری و تحریف حمایتی آیه ها» در همین کتاب.

و کاستی در کلام منسوب به خدا، دست به چنین کارهای اصلاحی و انکاری می زند. این است که:

- این گونه اعمال به طور ماهوی از «عدم یقین به خدا و کتاب دینی وی» ناشی می شوند و از جنبه های مختلف «غیر دینی» اند. با این وجود، بسیاری از شریعت سازان به تعهدی که پذیرش کتاب دینی ایجاد می کند، وقعی نمی گذارند و به جای آن که به خاطر این تعهد دینی از دست بردن در معنی و مفهوم موجود خودداری کنند، بر اساس سلیقه های شخصی، تعصبات دینی و فرقه ای و حتی خورند بازار دینی، به حدس و گمانی روی می آورند و آن ها را الهی و اسلامی خوانده و در بازار سودجویی دینی به فروش می رسانند. چنین است که:

- کسانی منظور از "صف صف" مورد قسم الهی را صف صف "فرشتگان"^{۴۴۷} نام می نهند، در حالی که:

دیگران به تعبیر های دیگری روی می آورند که از آن جمله اند:

- "صف صف اجرام آسمانی"،

- "صف صف ارواح"،

- "صف صف جوهر های قدسی"،

- "صف صف عالمان"^{۴۴۸}

- "صف صف آیات قرآن"^{۴۴۹}

- "صف صف مؤمنان در نماز یا "در نماز و جهاد"^{۴۵۰}، یا

- "صف صف غازیان در مصاف حرب"^{۴۵۱} و غیره.

آیا اینان از خود نمی پرسند که خداوند خالق جهان به قدری قادر، عالم و تواناست که اگر مقصودش این یا آن موضوع مورد نظر این به اصطلاح "علمای دینی" بود، حتماً قادر می بود که آن را با کلمات و در جملاتی قابل فهم و آن چه خود «مبین» می خواندش بیان کند؟

⁴⁴⁷ تفسیر نمونه، جلد ۱۹، ص ۸-۹ و

تفسیر سوره آبدی، جلد ۳، ص ۲۰۸۵-۲۰۸۴.

⁴⁴⁸ Refer to: İlhan Arsel, Kurak, nın Eleştirisi, Cilt 1, s. 89-92.

⁴⁴⁹ تفسیر نمونه، جلد ۱۹، ص ۹.

⁴⁵⁰ تفسیر احسن الحدیث، جلد ۹، ص ۱۲۵.

⁴⁵¹ تفسیر سوره آبدی، جلد ۳، ص ۲۰۸۵.

ظاهراً اگر چنین می‌اندیشیدند دلیلی برای تفسیر آن چه خود "کلام خدا" می‌نامند، نمی‌یافتند و آن را در همان شکل ماهوی خود می‌پذیرفتند.

۳- سوگند به طارق

قبلاً در مورد آیات ۵-۷ سوره طارق، نظریات مختلف مفسران و متکلمان اسلامی در مورد «محل بار آمدن منی مرد» که در قرآن در «جائی از سینه» قید شده و در واقعیت، در «جائی از لگن خاصره» قرار دارد، بحث کرده ایم^{۴۵۲}: **«پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهیده آفریده شده است که از میانه پشت (پشت قفسه سینه؛ ستون فقرات) و سینه (استخوان سینه یا ترقوه) بیرون می‌آید»**^{۴۵۳} (سوره الطارق، آیات ۵-۷).

باید اضافه کرد که این سوره نیز با آیات حاوی قسم خداوند به موضوعاتی به این شرح آغاز می‌شود:

«والسما والطارق = سوگند به آسمان و به طارق (آیه ۱) وما ادریک ماالطارق = و چگونه توانی طارق را بدانی (و تو چه دانی طارق چیست) (آیه ۲) النجم الثاقب = آن همان نجم ثاقب است (آیه ۳ سوره الطارق).

می‌بینیم که خداوند در این آیات برای قبولانندن موضوعات دینی مورد نظرش به "بندگانش" به "طارق" قسم می‌خورد، در حالی که خود می‌داند که مخاطب یا مخاطبانش معنی طارق را نمی‌دانند. از این رو، متعاقباً در مورد ندانستن معنی "طارق" سؤالی مطرح کرده و با این پیش فرض، برای توضیح این کلمه می‌افزاید:

- طارق همان "نجم ثاقب" است.
اما "نجم ثاقب" چیست؟ باز کسی از این "علما" چیزی نمی‌داند.

۴۵۲ ر. ک. به "تطبیق علمی آیات غیر علمی" در همین کتاب.

۴۵۳ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

هر کسی نیز با ظن خود، نامی بر آن می نهد و «حدسی می زند»، و طبق معمول نیز:

- هیچ کسی هم اعتراف نمی کند که نه معنی و مفهوم "طارق" را می داند و نه معنی و مفهوم "نجم ثاقب" را.

مفسران اسلامی و انواع نمایندگان قرائت «باواسطه و رسمی»^{۴۰۴}، "طارق" را در معانی مختلف و از جمله به معانی زیر به کار می برند:

- "چیزی که همانند تخماق به شدت می کوبد"،

- "کوبیدن به هنگام شب"،

- "دلهره انگیز"، یا،

- "کسی که شب آمده و در می زند".

آنان همچنین "نجم ثاقب" را نیز در معانی مختلف به کار می برند و تفسیر می کنند:

- "نور شدید ستاره ای تابان که در سیاهی فرو می رود"،

- "ستاره همچون پرنده ای که اوج می گیرد"،

- "ستاره صبح یا ثریا"، یا حتی:

- "قرآن"^{۴۰۵}.

کدامیک از این حدسیات و فرضیات درستند و اصلاً چه تضمینی برای «صحیح» بودن حتی یکی از این پاسخ ها وجود دارد، سؤالاتی بدون پاسخ اند.

⁴⁵⁴ تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ص ۳۵۹.

تفسیر سورآبادی، جلد ۴، ص ۲۷۹۴.

تفسیر احسن الحدیث، جلد ۱۲، ص ۱۷۶.

تفسیر میزان، جلد ۲۰، ص ۴۲۹؛

Refer to: İlhan Arsel, Kurak, nın Eleştirisi, Cilt 1, s. 89-92

⁴⁵⁵ Elmalılı H., age, Cilt 7, s. 5699-5700.

۴- سوگند به طور

آیات آغازین سوره طور چنین است^{۴۵۶}: «والطور = سوگند به طور (۱) و کتاب مستور فی رق منشور = سوگند به کتاب سطر سطر نوشته بر روی چرم نازک پهن شده (۲-۳) = والبيت المعمور = سوگند به بیت آباد (۴) والسقف المرفوع = سوگند به سقف برافراشته (۵) والبحر المسجور = سوگند به دریای پر (۶) ان عذاب ربك الواقع = که عذاب خدا مطلقاً تحقق می پذیرد (سوره طور، آیات ۱-۷)».

می بینیم که خداوند برای آن که اطمینان ایجاد کند که حتماً بندگانش را عذاب خواهد داد، به موضوعات مختلف سوگند یاد می کند. منطقاً باید این چیزها که برای اثبات مجهولی به کار می روند، «معروف» و شناخته شده باشند و حداقل نمایندگان قرائت «با واسطه یا رسمی» باید بدانند که:

- این چیزهای معروف به چه معنی اند و،
- چرا این چیزها به قدری مهم اند که خداوند برای اثبات حرف خود به آن ها سوگند می خورد.

اما اینان، که خود را "عالمان دینی" می خوانند و با چنین ادعائی، دین و شریعت اسلامی می سازند، حتی تا این اندازه هم از قرآن و کتاب دینی خود نمی دانند. در نتیجه، طبق معمول، هر کسی به حدس و گمانی رو می آورد، و هر جمعی نظری ابراز می کند که در بهترین شکلش فقط یکی از آن ها می تواند معادل نظر خدا و قرآن باشد و بقیه غیر دینی، ضد دینی و باطل اند.

بعداً توضیح داده خواهد شد که امکان درست بودن این روایات و احادیث به قدری ضعیف^{۴۵۷}، مدارک موجود به قدری نامطمئن و

⁴⁵⁶ Refer to: İlhan Arsel, Kuran,ın Eleştirisi, Cilt 1, s. 89-92.

⁴⁵⁷ ر. ک. به بحث مربوطه در این جلد و فصل «تحریف معنی و مفهوم قرآن با احادیث جعلی» در جلد سوم این کتاب.

راه های دسترسی به دلایل اثباتی به اندازه ای مسدود اند که راهی جز این نمی ماند که بپذیریم:
- هیچ کدام از این مواردی که بر روایات و احادیث ساخته می شوند، صحیح و قابل اعتماد نیستند و از این رو:
- حتی صحت یکی از این موارد و فرضیات نیز بسیار بعید و حتی ناممکن است.

با چنین شیوه های غیر دینی است که در این جا نیز حدس و گمان و فرض به تنها شیوه تفسیر آیات الهی تبدیل می شود، یا به بیان مکارم شیرازی و شرکای شریعت ساز "تفسیر نمونه": "پنج سوگندی که در آغاز این سوره به چشم می خورند معانی سربسته و تفکرانگیزی دارند و مفسران در تفسیر آن ها به «همه جا» دست افکنده اند"^{۴۵۸}. پرسیدنی است که:

- اگر "کلام خدا" "معانی سربسته" دارند و مقصود از آن ها نامعلوم است، اینان برای کشف حقیقت به کجا دست افکنده و از کجا و چگونه این معانی را در آورده اند، و چگونه علم به اصطلاح "سربسته خدا" را آشکار کرده اند؟

در هر صورت، بر این مبنا و با این شیوه های غیر علمی و غیر دینی، معانی ساخته و پرداخته چنین اند:

۱- "گفته اند مراد از «طور» همه کوه های زمین است. گفته اند مراد از «طور»، طور سیناست. گفته اند مراد از این کوهی است که غار مصطفی در آن بود"^{۴۵۹}. طور از زبان سریانی آمده و در این زبان به معنی کوه است. مفسر معروف بیضاوی با مراجعه به معنی «طور» در زبان مرجع سریانی، عبارت «سوگند به طور» را به طور سمبلیک سوگند به چیزی می داند که از عالم «غیر قابل رؤیت» به عالم «شهادت» (؟) بالا می آید"^{۴۶۰}.

⁴⁵⁸ تفسیر احسن الحدیث، جلد ۲، ص ۴۱۰.

⁴⁵⁹ تفسیر سورآبادی، جلد ۴، ص ۲۴۳۷.

⁴⁶⁰ İlhan Arsel, Kuran,ın Eleştirisi, Cılı 1, s. 89.

- ۲- معنی و منظور "و کتاب مستور فی رق منشور" = قسم به کتاب سطر سطر نوشته بر روی چرم نازک پهن شده" نیز هنوز مورد بحث است و کسی نمی داند که خداوند به کدام کتاب نوشته شده بر روی چرم نازک پهن شده قسم می خورد. "عده ای آن را «کتاب تورات»، بعضی (مجمع البیان) «لوح محفوظ یا ام الكتاب»، عده ای «کتاب ناشناخته ای» و عده ای نیز کتاب «قرآن» می دانند^{۴۶۱}. این در حالی است که در زمان نزول این آیات (و همین طور در سرتاسر دوره رسول) هنوز کتاب مصحف شده ای به نام قرآن وجود نداشت^{۴۶۲}.
- در این عبارت همچنین معنی "رق" موضوع گفت و گوست. "رق" به نظری به معنی «پوست نازک و پهن شده به حالت کاغذ در آمده» و به نظر دیگر به معنی «برگ درختان»، یا هر چیز قابل نوشتن مانند کاغذ است^{۴۶۳}.
- ۳- معنی و مفهوم عبارت "بیت المعمور" یا «سوگند به خانه آباد» نیز به نظری به «کعبه» اشاره می کند، اما همه در این مورد هم نظر نیستند. به نظر کسانی از جمله بیضاوی، "البیت المعمور" به معنی "قلب انسان مسلمان" است و به نظر دیگرانی، "خانه ای در طبقه چهارم آسمان" است. این جایی است که طبق احادیث گویا تا روز قیامت، هر روزه مورد زیارت ۷۰۰۰۰ تن قرار می گیرد^{۴۶۴}.
- ۴- معنی عبارت "سقف المرفوع" = قسم به طاق برافراشته" نیز نامعلوم است و از سوی مفسرین مختلف در معانی "بلندای آسمان" یا "عرش و سقف بهشت" به کار می آید.
- ۵- معنی و مفهوم "بحر المسجور" = قسم به دریای پر یا سرشار" نیز مورد بحث است. کلمه "مسجور" هم به معنای «آب خروشان» و هم «آتش فروزان» است. از این رو،

⁴⁶¹ Elmalılı, H. Yazır, Cili 6, s. 4550 vd.;

و تفسیر المیزان، جلد ۱۹، ص ۴-۵

⁴⁶² Turan Dursun, Kuran, ibid, s. 24.

⁴⁶³ Elmalılı, H. ibid, s. 4550 vd.;

و تفسیر المیزان، جلد ۱۹، ص ۴-۵

⁴⁶⁴ Ibid

- جمعی از مفسرین «قرائت رسمی»، آن را به معنی "آتشین شدن دریاها در روز قیامت و داغ شدن آتش جهنم"، یا "دوزخ پر کرده از عذاب" می‌گیرند و،
 - جمعی نیز به "دریای خروشان و بزرگ به معنی اقیانوس" تشبیه می‌کنند.
 جمعی هم به
 - "به هم پیوستن دریا‌های شور و شیرین" مورد بحث آیات دیگر قرآن،
 - "به دریائی که گویا فرعون همراه با سربازانش در آن غرق شدند"^{۴۶۵}،
 - به "دریای زیر عرش (طبقه) خدا»، یا "دریائی که (گویا!) زمین بر رویش قرار دارد" تعبیر می‌کنند^{۴۶۶}.

۵- سوگند به شفق

آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره انشاق چنین اند: " ... اقسم بالشفق = ... سوگند به شفق (آیه ۱۶) والیل و ما وسق = قسم به شب و آن چه گرد آورد (۱۷) والقمر اذا اتسق = و سوگند به ماه هنگام بدر (۱۸) لترکین طبقاً عن طبق = شما از طبقه به طبقه می‌گذرید (آیه ۱۹ سوره انشاق).

عده ای از نمایندگان قرائت رسمی بر آنند که خداوند با ذکر شفق، شب و ماه، مجموعاً نظرش این است که انسان نیز مثل این هستی‌های طبیعی «از قالبی به قالب دیگر» در می‌آید تا به خدا نایل شود.
 عده ای عبارت "از قالبی به قالب دیگر" را به معنی "از شکمی به شکمی" و عده ای دیگر، معادل:
 ۱- "از قرنی به قرنی"،
 ۲- "از بیست سال به بیست سال" یا،

⁴⁶⁵ Elmahılı, H. ibid, s. 4551-4552..

⁴⁶⁶ تفسیر سوره‌آبادی، جلد ۴، ص ۲۴۳۸.

۳- "از امتی به امتی" تعبیر می‌کنند^{۴۶۷}.
 برخی نیز بر این عقیده‌اند که این عبارت به معنی آن است که
 "مسلمانان با تبعیت از محمد از "حالی به حالی" و "طبقه ای به طبقه"
 بالاتری" نایل شده و به خدا می‌رسند"^{۴۶۸}.
 می‌بینیم که در این جا نیز با وجود این تشتت آراء و نبودن منبع و
 مأخذ قابل مراجعه، طبق معمول:
 - هیچ یک از شریعت سازان اسلامی معنی و مفهوم این موضوعات
 مورد سوگند خدا را نمی‌دانند، و با این وجود، کسی هم به ندانستن خود
 اعتراف نمی‌کند. هر کس نیز برای سرپوش گذاشتن بر این نقیصه، به
 ظن و گمان خود رو می‌آورد و بر اساس تعلقات فرقه ای و خورند
 بازار فروش دین در زمان و مکان خود، چیزی به آن می‌افزاید و
 معنائی موافق حال و روز خود به آن می‌بخشد.

۶- سوگند به عصر

در آیات ۱ و ۲ سوره العصر نیز خداوند به «عصر» سوگند
 می‌خورد: *والعصر ان الانسان لفي خسر* = *قسم به عصر که انسان
 زیانکار است*. اما "عصر" معانی مختلف دارد و از آن جمله‌اند:
 - "زمان"،
 - "گرفتن آب میوه"،
 - "بعد از ظهر"،
 - "پرداخت مالیات"^{۴۶۹} و،
 - "زمان مخصوص چیزی".

هر مفسری به سبب روایتی یکی از این معانی را معنی مورد نظر
 قرآن و منظور قسم خدا می‌داند. در عین حال، گروهی از مفسرین هم،

⁴⁶⁷ İlhan Arsel, Koran,ın Eleştirisi Cilt, 2, s. 85-86.

⁴⁶⁸ Elmalılı, H. ibid, s. 5679 vd.

⁴⁶⁹ ر. ک. قرآن ترجمه بهالدين خرمشاهی و قرآن ترجمه حسين محی الدين الهی قمشه.

همه این معانی را معانی مورد نظر خدا می دانند و گروهی نیز هیچ کدام را معانی مورد نظر خدا نمی دانند و به معانی دیگری غیر از این ها نظر دارند⁴⁷⁰. سید محمد حسین طباطبائی نویسنده تفسیر المیزان آن را «عصر ظهور رسول خدا» تفسیر کرده و اضافه می کند که بعضی گفته اند مراد از عصر، "وقت عصر"، بعضی "نماز عصر" و بعضی هم "شب و روز"، "دهر" یا "عصر ظهور مهدی" است⁴⁷¹. بهالدین خرمشاهی آن را "روزگار" و الهی قمشهء نیز آن را "عصر یا دوره نورانی رسول یا دوران ظهور ولی عصر" ترجمه کرده اند.

جالب است که در هر یک از این موارد مبتنی بر حدس و گمان، احادیث و روایاتی نقل می شوند که معلوم است در بهترین شرایط یکی از آن ها درست و بقیه غلط اند، ولی قبلاً این نتایج حاصل شد که هیچ امیدی به صحیح و قابل اعتماد بودن هیچ کدام از این موارد پیشنهادی نیست.

⁴⁷⁰ İlhan Arsel, ibid, s. 85-86.

⁴⁷¹ تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۶۰۹-۶۰۸.